

بیطار در ادب و فرهنگ عامه

علی جهانشاهی افشار^{الف*}، نجمه حسینی سروری^{الف}

الف: گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

چکیده

اهمیت جانوران به ویژه حیوانات اهلی در زندگی بشر و توجه آدمی به آنها و ضرورت حفظ سلامت این حیوانات سبب پدید آمدن علم‌الحیوان (جانورشناسی) و بیطار (دامپزشک) شد. در طول تاریخ به دلیل اهمیت این دانش و شغل بیطاری، منابع متعددی همچون عجایب‌نامه‌ها و آثار پزشکان و داروشناسان پدید آمد و مانند بسیاری از شاخه‌های علمی، در کنار دانش رسمی دامپزشکی و دانش عامه آن، حرفه بیطاری نیز در میان عوام پدیدار گشت و رایج شد. این پژوهش به منظور معرفی بیطار و بررسی جایگاه او، شیوه‌ها و روش‌های درمانی بیطار در فرهنگ عامه و متون ادبی است تا با توجه به اهمیت چارپایان در زندگی بشر در گذشته، ارزش کار بیطار آشکار شود. داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شده و روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به اهمیتی که چارپایان در زندگی آدمی در روزگاران گذشته داشته‌اند، بیطار در فرهنگ عامه از طبقات درمانگر مهم محسوب می‌شده و بسیاری برای درمان بیماری‌های دامی همچون شکستگی و دررفتگی استخوان، زخم‌های عفونی، امراض چشمی (سبل، کوری و ...)، لنگی، شکم‌درد و ... به او مراجعه می‌کردند و حتی در مواردی به درمان برخی بیماری‌های مشترک انسان و دام نیز اقدام می‌کرده است.

تاریخ دریافت: فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: تیر ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها: فولکلور؛ تاریخ پزشکی؛ فرهنگ عامه؛ دامپزشکان

مقدمه

دامپزشکی طرح و ارائه می‌شود، اما در گذشته همه این علوم در قالب دانش و شغل بیطاری و توسط بیطار ارائه می‌شد و در آثاری چون بیطره‌نامه‌ها و فرس‌نامه‌ها، که در باب شناخت جانوران و بیماری‌ها و شیوه‌های درمان آنها در گذشته تألیف شده‌اند، به مسائل متعددی در باب حیوانات چون اعضای بدن، راه رفتن، طبایع، فیزیولوژی، تشریح، خواص مذکر و مؤنث هر یک، چگونگی تولیدمثل و مسائل مربوط، خواص اعضا و ویژگی‌های آنها اعم از آبی، خشکی، هوایی، چرند، خرنده، پرند و ... پرداخته شده و بیماری‌ها و درمان‌ها ارائه شده و امروزه طی پژوهش‌های متعدد، آثار و متون کهن مطالعه، بررسی و نقد شده است. در این میان فرهنگ عامه و متون ادبی نیز به مسائل درمانی مربوط به حیوانات و دامپزشکی (بیطاری) توجه شده است. نویسندگان در این مقاله

کوشش برای بقا ایجاب می‌کرد که آدمی پیوسته به حفظ سلامت بیندیشد و این کوشش به مسائل طبیی مربوط به حوزه سلامت شخص منحصر نمی‌شد و گاه سلامت حیوانات و چارپایان و حتی سلامت چارپایان اهلی را نیز در بر می‌گرفت؛ زیرا بنا بر اقتضایات زندگی، بقای این دسته متعلقات نسبت مستقیمی با بقای فرد داشتند و فرد ناچار بود سلامت این متعلقات را هم‌پایه بقای خود مراعات کند. ضرورت یادشده سبب پدید آمدن دانش جانورشناسی یا علم‌الحیوان شد که طی آن علاوه بر صفات و ویژگی‌های حیوانات (علم فراست)، دانش شناخت بیماری‌های آنها و نیز راه‌های پیشگیری و درمانشان نیز شناسایی شود که امروزه این مهم در قالب علوم چون زیست‌شناسی جانوری، علوم دامی و

Please cite this article as:

Jahanshahi Afshar A, Hosseini Sarvari N. Veterinarians in Persian literature and folklore. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 2025;16(2):137-144. doi:10.22034/jiitm/16.2.2

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

ضمن معرفی بیطار، در پی بیان نحوه عملکرد و شیوه‌های درمانی او در مداوای چارپایان هستند.

یافته‌ها و بحث

بیطار

«بطر» در اصل به معنی «شکافتن» است و «بیطار» نیز از همین ماده گرفته شده؛ زیرا گوشت را با بیشتر می‌شکافت. «بیطر» الدابة» یعنی درمانش کرد (۱). بیطار از بطر به معنی کفایت‌ن ریش، طبیب چارپایان، ستورپزشک و دامپزشک است (۲). در زبان پهلوی، ستورپزشک (یعنی آن‌که چارپایان بیمار اهلی را درمان می‌کند) به کار می‌رفت. دام در فارسی به معنی جانور اهلی است و فرهنگستان «دامپزشک» را به جای «بیطار»، که چارپایان اهلی را درمان می‌کند، قرار داده است. اصل کلمه بیطار، یونانی و معرب از لاتین «وتریناریوس» بوده است (۲). شغل دامپزشک را «بیطاری» می‌گفتند و در دوره قاجار «بیطارباشی» سرپرست و رئیس دامپزشکان دربار بود (۳). توان و تخصص بیطار فقط به درمان حیوانات محدود نبود، بلکه او درباره شناخت گونه مرغوب و خوب حیوانات نیز آگاهی داشت؛ چنانچه عنصرالمعالی می‌گوید «اگر اسب خری، هشیار باش... چنانک استادان بیطره گفته‌اند: "باید دندان باریک و پیوسته و سپید بود و لب زیرین درازتر و بینی بلند و فراخ و کشیده و پهن‌پیشانی و ... دراز گوش و میان گوش‌ها گشاده ..."» (۴) بیطاری از جمله مشاغلی بوده است که در زمینه بیماری‌ها و درمان حیوانات به‌خصوص اسب بسیار اهمیت داشت. به‌دلیل حساسیت و اهمیت شغل بیطاری، محتسب باید بر آن نظارت می‌کرد و توانایی بیطار را در شناخت بیماری‌ها و علت ایجاد امراض می‌آزمود (۵)؛ زیرا چنانچه تصدی مشاغل طبی و بیطاری بدون علم لازم باشد و موجب مرگ یا ضایعه‌ای در عضو یا قوه‌ای از قوای انسان شود، آن شخص، ضامن خسارات مضرور خواهد بود. فقها نیز معتقدند که آگاهی به علم طب و تخصص و مهارت یافتن در آن شرط تصدی و اشتغال به آن است و چنانچه فردی خویشتن را طبیب معرفی کند، بی‌آن‌که از طب چیزی بداند، صرف تصدی او به طب، موجب مسئولیت خواهد شد (۶). «من تطیب او تبیطر فلیاخذ البرائة من ولیه و الا فهو له ضامن» (۷) که ماده ۳۲۲ قانون مجازات اسلامی در این باب چنین می‌گوید: «هر گاه طبیب یا بیطار و مانند

آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان برائت حاصل نماید، عهده‌دار خسارت پدیدآمده نخواهد بود».

بیطار و درمانگری

بیطار و در تلفظ عامیانه «بیتال»، درمانگری بود که عمدتاً برای درمان چارپایان و گاه نیز برخی کسالت‌های مشترک انسان و دام به او مراجعه می‌شد و امراضی چون لنگی، شکم‌درد، شکستگی، زخم‌های عفونی، آسیب چشمی و ... را براساس نوع بیماری با روش‌های درمانی همچون داغ، آتل‌بندی، نیشترزنی و ... درمان می‌کرد. نعل‌بندی و کشیدن دندان از دیگر امور مربوط به بیطاران بود.

۱. بیطار و داغ

بیطاران داغ را یکی از شیوه‌های درمانی حیوان بیمار می‌شمردند و برای این منظور، آهن تفته را بر عضو بیمار یا زخم آدمی یا حیوان می‌گذاشتند که معادل عربی این عمل «کی»^۱ است.

برای درمان اسهال گاو، از پشت هر دو گوش گاو خون می‌گیرند و گوش‌ها و نیز وسط پیشانی حیوان را به‌صورت عمودی داغ می‌کنند ... و در درمان سپرس، پهلوه‌ای گاو را با آهن گداخته، داغ می‌کنند و پهن گاو را بر محل‌های داغ‌شدگی می‌گذارند. کپل گاو را با آهن گداخته، به شکل مربع طوری داغ می‌کنند که پوست کاملاً بسوزد. اگر ران گاو از زانو به بالا ورم کند، حیوان به «ورو»^۲ مبتلا می‌شود و معالجه «ورو»، داغ‌کردن محل ورم است و برای درمان هاری، پشت گوش‌ها، پهلوها و پیشانی گاو را داغ می‌کنند (۸). در سیستان، برای درمان چشم‌درد حیوان، زیر چشم آن را بادگیر یا داغ می‌کنند. همچنین برای درمان سیاه‌مایه پستان، رگی در جلوی پستان را به‌طور خفیف داغ می‌کنند (۹).

در پزشکی عامیانه، برای جلوگیری از ابتلای بزغاله‌ها به سل و سرماخوردگی، پوست انجیر کوهی را با شیر میش می‌جوشانند و گوش چپ بزغاله را تا نیمه در شیر داغ و جوشان فرومی‌برند. در پی این عمل آن قسمت از گوش بزغاله به مرور خشک می‌شود و می‌افتد، اما به امراض مذکور دچار نمی‌شود.

در متون ادبی نیز که در موارد متعددی آداب و رسوم و فرهنگ عامه در آن بازتاب یافته، به این عمل درمانی که بیطار آن

را انجام می‌داده، اشاره شده است:

زانکه داغ آهنین آخر دواى دردهاست

ز آتشین آه من آهن داغ شد بر پای من (۱۰)

شاعر اسیر، زنجیر آهنین بسته‌شده بر پای خود را آهنی شمرده که با آه سوزان او داغ شده تا این داغ آهنین، آخرین دواى درد او باشد.

روی نه بر خاک گرم و خاک کوی

زانکه هر مجروح را داغ است روی (۱۱)

چون تو می‌بینی جراحت روح را

داغ نیکوتر بود مجروح را (۱۱)

گر تو مجروحی دم از عالم مزن

داغ می‌نه بر جراحت، دم مزن (۱۱)

عطار نیز با حسن تعلیلی شاعرانه، داغ را درمان زخم شمرده است.

اگر تو جور کنی جور نیست تربیت است

وگر تو داغ کنی داغ نیست درمانست (۱۲)

داغ بسیار دردناک و رنج‌آور بود، اما شاعر با توجه با خاصیت درمانی‌اش، آن را مفید و مطلوب دانسته است.

خری از روستایی بگریخت جل بیفکند و پاردم بگسیخت

که به جان آمده ز محنت و بند داغ و بیطار و بار و پشماگند (۱۲)

۲. بیطار و علاج لنگش

لنگش حیوانات گاه ناشی از ضرب‌دیدگی یا شکستگی استخوان اعضای حرکتی حیوانات بود و گاه ناشی از بیماری یا عفونت حاصل از آن که سبب آسیب‌دیدگی دست یا پای حیوان و ایجاد لنگش او می‌شد.

یکی از بیماری‌های شایع نوع دوم لنگش، ابتلای دام به عفونت «تب برفکی» (در فرهنگ عامه: طبقه) است که کف سُم (کفشک) دام به‌سبب عفونت، دچار التهاب، زخم و خوردگی می‌شود. در این روش دام‌های بیمار و گاه برای پیشگیری، دام‌های سالم را نیز از درون آهک داغ عبور می‌دهند؛ به این ترتیب، سوزندگی آهک ضمن عفونت‌زدایی، زخم‌های سُم دام را به هم می‌آورد و موانع از تداوم عفونت می‌شود و دام‌های سالم را نیز از احتمال ابتلا مصون می‌دارد. در لنگش نوع اول، بیطار ضمن معاینه محل درد اقدام به درمان استخوان آسیب‌دیده حیوان می‌کرد که مرسوم‌ترین آن

آتل‌بندی بود:

مرکب ایمانت اگر لنگ شد قصد سوی کلبه بیطار کن (۱۳)

یکی دیگر از اقدامات بیطاران برای پیشگیری از آسیب‌دیدگی پای چارپایان، نعل‌بندی بود که بیطار با جاگذاری نعل مناسب و استوار کردن آن کف سُم حیوان اقدام به این امر می‌کرد:

لاشه چون سُم فکند کس نبرد منت نعل‌بند یا بیطار (۱۰)

۳. بیطار و جراحی

به‌موازات جراحی انسان، این شیوه درمانی در میان بیطاران نیز مرسوم بود و بیطار در موارد لازم ابزاری فلزی و سرتیز به نام نیشتر را در گوشت یا جراحت فرومی‌برد تا خون و چرک را بیرون بکشد. وارهان خویش را که وارسته است

خر وحشی ز نیشتر بیطار (۱۴)

خر خمخانه را ناسور پیدا گشت و بیطارم

به نیش از سقبه آن ناسور در یک هفته بردارم (۱۵)

تا نعل در آتش تو داغ است مرا

از نیشتر بیطار فراغ است مرا (۱۶)

۴. بیطار و کشیدن دندان

از جمله روش‌های مرسوم برای تعیین سن و تشخیص میزان جوانی و کارآمدی دام‌ها، معاینه دندان‌هایشان بود. گاه به‌دلیل سختی خوراک و نیز ضربه و آسیب، دندان‌ها آسیب می‌دید و بررسی وضعیت دندان‌ها و نیز کشیدن دندان‌های خراب و آسیب‌دیده به‌وسیله بیطار انجام می‌شد.

خر خمخانه را جودان بمانده‌ست

وگر مانده‌ست جو کو تا بخاید

به سنگ هجو من دندان شکستست

که بی بیطار بیخش برنیاید (۱۵)

۵. بیطار و درمان شکم‌درد

گاهی اوقات مصرف برخی علف‌های نارس (مانند یونجه) یا حشرات سمی سبب شکم‌درد یا به‌اصطلاح عامیانه «دم‌کردن» دام می‌شد و در این زمان بیطار، دام را با خوراندن نمک وادار به نشخوار می‌کرد تا سنگینی خوراک‌های مصرفی با نشخوار برطرف

شود یا با خوراندن ملین‌هایی مانند روغن از توده‌شدن خوراک نارس در شکم دام جلوگیری کند. در شعر فارسی از شراب به‌عنوان دارویی برای دفع شکم‌درد حیوان یاد شده است:

من چه گویم وصف آن خیر الجیاد

کوه و روی آب‌ها رفتی چو باد

روزی آن حیوان چو انسان ارجمند

گشت از درد شکم زار و نژند

کرد بیطاری علاجش از شراب

اسب شه را وارهند از پیچ‌وناب (۱۷)

۶. بیطار و شکسته‌بندی

از دیگر اصطلاحات عامیانه معادل بیطار علاوه بر «بیتال»، به‌ویژه در درمان رگ‌به‌رگ‌شدن، دررفتگی استخوان یا شکستگی‌های انسانی، «گیرمال» است. گیرمال محل شکستگی را کاملاً معاینه و به‌آرامی محل را لمس کرده و جای دررفتگی را پیدا می‌کند، سپس با یک حرکت سریع و به‌طور ناگهانی عضو را جا می‌اندازد. سپس روی آن سفیده تخم‌مرغ، پیه، روناسک^۳، مغز گردو، جدیک بنه^۴، زردچوبه، چوب آزار، آرد جو، آهک و ریشه شیرین‌بیان می‌مالند و بعد از این که مقداری پارچه دور آن پیچیدند، قدری تخته یا چوب دور آن می‌گذارند و سپس با پارچه دور تخته‌ها را می‌بندند تا به‌تدریج شکستگی برطرف شود (۱۸). برای ثابت نگه‌داشتن محل شکستگی نی‌کته^۵ را به‌صورت عمودی برش داده و با فاصله‌های منظم دور محل شکسته قرار می‌دهند و روی آنها را با پارچه به‌صورت باندپیچی می‌بندند (۱۸).

در برخی مناطق شکسته‌بند محلی، از چوب بید، چهار تخته‌ای تهیه می‌کند، ریشه «مک» را با آب می‌جوشاند و پس از غلیظ‌شدن بر روی موضع می‌مالد. سپس کهنه‌ای بر روی آن می‌پیچد و با گذاشتن تخته‌ای بر روی آنها دو طرف را با «مود» (پشم ریسیده گوسفند) می‌بندد (۱۹). برای درمان دررفتگی، «بیتال» موضع دررفته را با آب نیم‌جوش و ولرم می‌مالد و سپس آن را مقداری می‌کشد و پس از مشت‌ومال و شنیدن صدای جافتادن، دور آن را با ریشه «مک» جوشانده‌شده به مدت چهار روز می‌بندد. بعضی مواقع نیز پس از جافتادن، شیره درخت انزروت را بر روی پارچه می‌مالد و به محل دررفته می‌بندد (۱۹).

چنانچه لگن خاصره دررفته یا جابه‌جا شده باشد، حیوان را سوار بر گاو یا الاغ نری که حدود چهار روز گرسنگی و تشنگی داده‌اند، می‌کنند و پاهای او را به شکم حیوان می‌بندند. آنگاه به حیوان آب و علوفه فراوان می‌دهند و به‌تدریج با برآمدن شکم حیوان، لگن بیمار جا می‌افتد (۲۰).

از گذشته یکی از مواد کاربردی در درمان شکستگی مومیایی بوده است. ضمد آن برای تسریع در بهبود شکستگی و دررفتگی مفاصل و کوفتگی استفاده می‌شود (۱۸) در ادب فارسی نیز به این خاصیت مومیایی اشاره شده است:

مرا معانی کوتاه، دلپسند نباشد

چو کر نمی‌شنوم تا سخن بلند نباشد

اگر بود ز من آزرده مدعی عجبی نیست

ز مومیایی، راضی شکسته‌بند نباشد (۲۱)

جدایی تا نیفتد دوست قدر دوست کی داند

شکسته استخوان داند بهای مومیایی را (۱۲)

ز مومیایی می‌ای شکسته دل مگذر

چه لازم است که ناز شکسته‌بند کشی (۲۱)

۷. بیطار و چشم‌پزشکی

از دیگر حوزه‌های تخصصی بیطاران، درمان بیماری‌های چشمی چارپایان بود و در متون ادبی نیز به این نقش بیطاران پرداخته شده است:

«در حال نورالدین برخاسته، پارچه شیشه نرم بگرفت و به آهکش بی‌آمیخت و به آب پیاز عجین کرده به چشمان اسب بگذاشت و با دستارچه فروبست ... پس چون بامداد شد، وزیر به اسطبل آمده، دستارچه از چشمان اسب بگشود. به قدرت پروردگار چشم‌های او را بی‌عیب یافت» (۲۲).

«... بیطار از آنچه در چشم چارپایان می‌کنند، در دیده او کشید ...!» (۱۲).

۸. بیطار و پزشک

در منابع دامپزشکی کهن، بیماری‌های حیوانات را به‌طور عمده مشابه بیماری‌های انسان می‌دانستند (۲۳). برای نمونه برخی از بیماری‌های مشترک انسان و اسب عبارت بود از: سَبَل، ظْفَره^۷،

جنون^۸، ورم لثه، سِل و داءالغلب^۹ که در بسیاری موارد درمان‌های مشابهی نیز داشتند؛ از جمله انواع مُسَهلات، مقبضات، کُحل‌ها، شیاف‌ها و مرهم‌ها (۲۳)

گرچه در مواردی بیطار از عهده درمان برخی کسالت‌های مشترک دام و انسان نیز برمی‌آید، اما معالجه حیوانات از معالجه بیماری انسان دشوارتر است؛ زیرا ستوران زبان‌بسته‌اند و بیماری درد خود را نمی‌توانند بگویند ... از این‌رو دامپزشک باید در فنون فصد و قطع و داغ و نظایر آن خبره باشد (۵).

نظر به اشتراکات وجود برخی بیماری‌های مشترک انسان و دام، گاه مراجعات نامرتب و تجویزهای خطا سبب پدیدآمدن مشکلات حاد پزشکی می‌شد:

«مردکی چشم‌درد خاست، پیش بیطار (دامپزشک) رفت که دوا کن! بیطار از آنچه در چشم چارپایان می‌کنند در دیده او کشید و کور شد. حکمیت به داور بردند. گفت: برو هیچ تاوان نیست. اگر این خر نبودی پیش بیطار نرفتی!» (۱۲)

گاه نیز این قاعده دست‌مایه طنز و مطایبات می‌گشت؛ چنانکه رهی معیری سروده است:

عمری از جور چرخ مینارنگ	رنجه بودم، ز رنج بیماری
آزمودم همه طبیبان را	در شفاخانه‌های بهداری
نه حکیمی، خبر ز حکمت داشت	نه پرستاری، از پرستاری
پیش بیطار رفتم آخر کار	چاره‌ای خواستم ز ناچاری
و آن شفابخش دام و ده، بگرفت	دستم و رستم از گرفتاری
بی تأمل علاج دردم کرد	تن ز غم رست و من ز غم‌خواری
طرفه بین، کز طبیبم آن نرسید	که ز دانای فن بیطاری (۲۴)

۹. بیطار و تعبیر خواب

اهمیت بیطار در فرهنگ عامه سبب شده که برای حضور او در خواب افراد نیز تعبیری در نظر بگیرند و دیدن بیطار در خواب را نشانه بروز بیماری بشمارند. سنایی غزنوی آنجا که به تعبیر حضور صاحبان مشاغل گوناگون در خواب اشاره می‌کند، دیدن بیطار در خواب را به بیماری تعبیر می‌کند:

مرد بیطار و راض و کَحال چون دلیل‌اند بر تباهی حال (۲۵)

جایگاه و اهمیت بیطار و دامپزشک

در طول تاریخ، بخش‌های مختلف تشکیلات اداری به

دامپزشکی می‌پرداختند، اما رایج‌ترین نام برای این تشکیلات، امیرآخوری/میرآخوری به ریاست میرآخور بود. برخی از میرآخوران، خود دامپزشک بودند (۲۶) و گواه این امر را می‌توان در «هزارویک شب» ملاحظه کرد:

«مَلک دو اسب داشت؛ یکی سابق و دیگری لاحق نام داشت ... در چشم‌های یکی از آن دو اسب علتی پدید آمد. ملک بیطاران جمع آورده، همه بیطاران از معالجت عاجز ... نورالدین در اسطبل به قید اندر نشسته بود، به آن دو اسب نظاره کرده، یکی از آنها را دید که در چشمان او علتی هست و او را معرفت تمام به حالت چارپایان و معالجت آنها... در حال نورالدین برخاسته پارچه شیشه نرم بگرفت و به آهکش بی‌آمیخت و به آب پیاز عجین کرده، به چشمان اسب بگذاشت و با دستارچه فروبست ... پس چون بامداد شد، وزیر به اسطبل آمده، دستارچه از چشمان اسب بگشود، به قدرت پروردگار چشم‌های او را بی‌عیب یافت. آنگاه وزیر گفت: ای جوان ... من از کار تو شگفت ماندم که همه بیطاران شهر ما از معالجت این اسب عاجز بودند. پس از آن وزیر خود پیش رفته، بند از نورالدین برداشت و حله فاخر بروی پوشانید و او را امیر اسطبل خود گردانید» (۲۲).

بیطار در ضرب‌المثل‌ها

مثلهایی نیز درباره بیطار و بیطاری وجود دارد، از جمله: داغی که توی آتش رفت، معلوم می‌شود خر می‌سوزد یا بیطار (۲۷)

به این مفهوم که هنوز کاری تمام نشده و به پایان نرسیده است. وقتی به انجام رسید، روشن می‌شود که حق با کیست. بیطاری را از خر کور یاد گرفته (۲۷).

این مثل در زمانی به کار می‌رود که کسی از روی نابلدی به کاری دست بزند و باعث آسیب و رنج و تباهی شود. بیطار ناشی به جای سُم اسب، ک...ن اسب را داغ می‌کند (۲۷). به این معنی که فرد نامتخصص کار را وارونه انجام می‌دهد.

نتیجه‌گیری

اهمیت چارپایان در زندگی آدمیان سبب شد آثاری پدید آید که در آنها به موضوع جانوران پرداخته شود. دسته‌ای از این آثار به‌طور اعم به جانوران می‌پرداختند و به‌صورت توصیفی حاوی

که با موی بز به صورت منظم در کنار هم بافته می شود و همچون حصاری گرداگرد سیاه چادرها کشیده شده و از ورود گرما، سرما، باد، باران و خاک و خزندگان موزی به درون چادر پیشگیری می کند. مغز آن حالتی پنبه ای دارد که آن را روی محل بریدن ناف بچه، زخم ها و شکستگی ها همراه با روغن حیوانی و کره ضمد می کنند (شکل ۱) (۱۸).



شکل ۱. کلت، چغ یا چغ

۶ سبل (Neovascularization): نوعی عارضه چشمی است که طی آن از ورم عروق چشم در سطح ملتحمه، مویی درون پلک پدید آید و سبب می شود رگ های چشم از خون غلیظ سرخ و پر و دچار خارش شود (۲). در صورت تداوم و تشدید بیماری به آن Pannus گفته می شود.

۷ ظفره (Pterygium): ظفره واژه ای عربی و معادل فارسی آن، ناخن است؛ پوست ضخیمی همچون ناخن که در گوشه های چشم پیدا شده و چندان بسط پیدا کند که سیاهی چشم را احاطه کند و بینایی مختل شود (۲).

۸ جنون (Bovine spongiosis encephalitis (BSE): بیماری روانی که طی آن، بیمار دچار بی خوابی، بی اشتها، ضعف حافظه، شدت عناد و بی توجهی به وظایف اخلاقی می شود و حالت بی خودی، بهت زدگی، گرفتگی و آشفتگی پیدا می کند (۲).

۹ داء الثعلب (Alopecia) (گر، گری): نوعی بیماری که سبب ریزش موی بدن حیوانات می شود و در عرف به آن خوره می گویند و نامیدن آن به داء الثعلب (مرض روباه) به این دلیل است که روباه بسیار به آن دچار می شود. این عارضه بین انسان و حیوان مشترک است و سبب ریزش موهای سر و روی و ابروی آدمی می شود (۲).

اطلاعات بسیاری در باب جانوران بودند. دسته ای دیگر نیز آثاری بودند که ضمن توصیف علمی دیگر، به کاربرد خاص جانوران در آن علم نیز می پرداختند که آثار پزشکان و داروشناسان در باب جانوران در دسته دوم قرار می گرفت. در کنار این دست آثار رسمی، که آموزه ای از علم پزشکی، زیست شناسی و دامپزشکی بودند، در فرهنگ عامه نیز کسانی در کسوت دامپزشک و در اصطلاح عامه «بیطار» پدید آمدند که ضمن آگاهی از ویژگی ها، صفات و فیزیولوژی حیوانات در حوزه دامپزشکی، اقدامات مربوط به بیماری های متعدد چارپایان از قبیل خناق، جنون، سردرد، آماس، درد کبد، انگل و ... را در قالب پیشگیری و درمان انجام می دادند. این طبقه درمانگر که بنا به اهمیت چارپایان در زندگی آدمی مهم شمرده می شدند، به شیوه های متعدد درمانی مانند جراحی، داغ، شکسته بندی، درمان لنگش و ... با تجویزها و اقدامات درمانی خدمات مربوط را ارائه می دادند. اهمیت این طبقه سبب شده بود که به مانند پزشکان برای ایشان قوانین حقوقی تبیین شود. در ضمن، آگاهی بیطاران به حوزه درمانی چارپایان محدود نبود، بلکه ایشان در درمان امراض مشترک انسان و دام و نیز تشخیص گونه مرغوب و مطلوب حیوانات به ویژه اسب نیز تبحر داشتند.

تضاد منافع

این مقاله هیچ تضاد منافی ندارد.

پی نوشت ها

۱ داغ کردن با آهن تافته و جز آن. «کی»: داغ یعنی آهن تافته ای است که بر بعضی جراحات نهند. در گذشته، داغ را آخرین راه و چاره می شمردند و ضرب المثل مربوط به این موضوع در زبان عربی به صورت «آخر الدواء الکی» بازتاب یافته است.

۲ ورو: احتمالاً همان واژه عربی ورم است که با تحول «م» به «و» به صورت waraw درآمده است.

۳ از آن به صورت ضمد برای رفع سودا، جوش های صورت و بدن و تسریع در بهبود شکستگی استفاده می کنند (۱۸).

۴ صمغ درخت بنه که از ضمد آن برای رفع جراحات و نیز شکسته بندی و دررفتگی اعضای بدن استفاده می کنند (۱۸).

۵ کلت، چغ یا چغ پوشش دیواره چادر عشایر از جنس نی است

References

1. Maluf Luwis. *Al-Munjid fi al-Lughah*. Tehran: Islam Publications; 2000. [In Arabic-Persian].
2. Dehkhoda AA. Dehkhoda Dictionary. Tehran: Tehran University Publications; 1931. [In Persian-Arabic].
3. Anvari H. Sokhan comprehensive dictionary. Tehran: Sokhan Publications; 2002. Vol.2. P:1115. [In Persian].
4. 'Onsor ol-Ma'alī Keikavus. *Qobusnama*. Edited by Yousefi Gh. 6th ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 1992. P:123-124. [In Persian].
5. Al-Qurashi M (Ibn Ikhwah). *Ayin-i Shahr-dari* (Municipal ritual). Translated by Shoaar J. Tehran: the Book Translation and Publishing Company; 1981. P:154. [In Persian].
6. Taheri H. Is the doctor a guarantor?. *Nameh Mofid*. 1998;14:101-116.
7. Al-Ḥurr al-'Āmilī M. *Wasā'il al-Shī'a ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'a*. Tehran: Islamiyah Publications; 1993. Vol.19. P:195. [In Arabic].
8. Asadian-Khorramabadi M. "Beliefs of the people of Guilan" in the book of Guilan. Tehran: Iranian Researchers Group; 1995. P:474. [In Persian].
9. Janebollahi M. An anthropological travelogue of Sistan and Baluchistan (An outlook to the ethnology of Baluch and Sistani tribes). Tehran: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization; 1993. P:76. [In Persian].
10. Khaqani Shirvani B. *Divān*. Edited by Sajadi Z. Tehran: Zavar; 2003. P:322,199. [In Persian].
11. Attar Nishapuri F. *Mantiq al-Tair* (The conference of the birds). Edited by Shafi'i Kadkani MR. Tehran: Sokhan; 2004. P:38. [In Persian].
12. Sa'di Shirazi M. *Divān*. Edited by Foroughi MA. Tehran: Amir Kabir; 1980. P:442,851,160. [In Persian].
13. Nasir Khusraw Qubadiyani. *Divān*. Edited by Minovi M, Mohaghegh M. Tehran: McGill University Institute of Islamic Studies, in collaboration with the University of Tehran; 1978. P:214. [In Persian].
14. Sana'i Ghaznavi M. *Divān*. 7th ed. Tehran: Sana'i; 2009. P:203. [In Persian].
15. Suzani Samarqandi M. *Divān*. Edited by Shahhosseini N. Tehran: Amir Kabir; 1959. P:67,473. [In Persian].
16. Majd-i Hamgar. *Divān*. Edited by Karami A. Tehran: Ma Publications; 1996. P:669. [In Persian].
17. Lahori MI. Collection of poems. Tehran: Sana'i Library; 1991. P:385. [In Persian].
18. Sarfi MR. Beliefs of the people of Kerman. Kerman: Shahid Bahonar University of Kerman; 2012. P:149,138,139,149. [In Persian].
19. Apand Z, Moshiri Zh. Typology of traditional healers in southern regions of Iran (a case study of Hormozgan province). *Journal of Medical History*. 2011;3(6):139-159.
20. Mirnia A. People's culture (Iran's folklore). Tehran: Parsa; 1980. P:251-252. [In Persian].
21. Salim Tehrani MQ. *Divān*. Edited by Reza R. Tehran: Ibn Sina; 1960. P:249,395,149. [In Persian].
22. Tasuji Tabrizi A, Translator. One thousand and one nights. Edited by Ramezani M. Tehran: Khavar; 1937. P:262-263. [In Persian].
23. Al-Mundhir AB. *Kashif al-Wail fi Ma'rifat Amrad al-Khail (Kamil al-Sana'at)*. Aleppo: Mahad al-Turath al-Ilmi al-Arabi; 1990. P:131,85,87,91,93. [In Arabic].
24. Rahi Mo'ayyeri. *Divān*. Edited by Keyvan K. Tehran: Majid; 2000. P:338,200. [In Persian].
25. Sana'i Ghaznavi M. *Hadiqat al-Haqiqah wa Shari'at al-Tariqa*. Edited by Razavi M. Tehran: Sepehr Printing House; No date. P:123. [In Persian].
26. Tajbakhsh H. History of veterinary medicine and medicine in Iran. Tehran: University of Tehran. 1993-1996. P:147. [In Persian].
27. Zolfaghari H. Great dictionary of Persian proverbs; Tehran: Elm Publications; 2009. P:944,609. [In Persian].



Veterinarians in Persian literature and folklore

Ali Jahanshahi Afshar^{a*}, Najmeh Hosseini Sarvari^a

^aDepartment of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

Abstract

The importance of animals, especially domestic animals, in human life, along with the care humans have devoted to them and the necessity of maintaining the health of these animals led to the emergence of zoology and veterinary medicine. Due to the importance of this science and the veterinary profession, numerous sources have been written throughout history, such as books of miracles and works by doctors and pharmacists. Alongside the formal discipline of veterinary medicine, similar to various scientific fields, the profession of veterinary practice and its foundational knowledge have developed and gained popularity among the general populace. The purpose of this research is to introduce veterinarians and to examine their social status, to study the treatment methods of veterinarians in folklore and literary texts, and, given the importance of livestock in human life in the past, to reveal the value of the work of veterinarians. Data was collected using a library method and a descriptive-analytical approach. The results show that due to the importance of animals in human life in ancient times, veterinarians were considered an important class of therapists and were referred to for the treatment of many animal diseases such as fractures and dislocations, infectious wounds, eye diseases (sores, blindness, etc.), lameness, stomachache, etc. In some cases veterinarians even treated some shared diseases of humans and animals.

Keywords: Folklore; History of Medicine; Popular culture; Veterinarians

Corresponding Author: a.j.afshar@uk.ac.ir

Please cite this article as:

Jahanshahi Afshar A, Hosseini Sarvari N. Veterinarians in Persian literature and folklore. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 2025;16(2):137-144. doi:10.22034/jiitm/16.2.2

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.